سالم به‌در می‌برند، اما مطمئن نیستند که هدف بوده‌اند یا خیر. آن‌ها به دانشگاه کورنل سفر می‌کنند تا در کنفرانسی درباره‌ی چرخش زبانی شرکت کنند؛ جایی که چهره‌های برجسته‌ی واقعی دانشگاهی (نوام چامسکی، پل دومان، ژان فرانسوا لیوتار) و تخیلی (موریس زَپ دیوید لاج) در هم می‌آمیزند، جایی که بایار با هلن سیکسو (منتقد ادبی و فمینیست فرانسوی) و جودیت باتلر (فیلسوف پساساختارگرا و فمینیست آمریکایی) درگیر ترکیبی جذاب از تمایلات جنسی و فلسفی می‌شوند. درگیری شدید بین فیلسوفان تحلیلی و قاره‌ای با مرگ ژاک دریدا توسط سگ‌های مهاجم که جان سرل (فیلسوف تحلیلی آمریکایی) آن‌ها را رها کرده بود، به اوج خود می‌رسد. بایار و هرزوگ در طول سفر خود، باشگاه لوگوس را ردیابی می‌کنند، یک گروه بین‌المللی شبیه «باشگاه مشت‌زنی» ـ فایت کلاب ـ متشکل از سخنرانی مانند سیاستمداران، دانشگاهیان و حتی جنایتکاران (با همپوشانی قابل‌توجهی در این رمان). این باشگاه مناظره- دوئل‌هایی را برگزار می‌کند که در آن بازنده با احتمال از دست دادن اعضای بدن روبه‌رو می‌شود. در یک تقلید طنزآمیز از بحث‌های دانشگاهی در رمان، بایار با هرزوگ روبه‌رو می‌شود. استاد در حال سخنرانی درباره‌ی جیمز باند است. شخصیت‌های بینه در طول ماجراجویی‌شان، مانند باند که توسط اسمرش تعقیب می‌شود، دائماً توسط افراد مرموز تعقیب می‌شوند، یا به‌دنبال یا تلاش برای از بین بردن کارکرد گریزان هفتم هستند.

در سرتاسر روایت، خوانندگان می‌توانند از تصاویر مفرح و گاه خشن شخصیت‌های شناخته‌شده لذت ببرند. بینه با طنز، زوج روشنفکر جولیا کریستوا و فیلیپ سولرز را به‌عنوان یک زوج «پلیس خوب، پلیس بد» به تصویر می‌کشد که همه‌چیز را باهم به تصویر می‌کشد. ژاک لاکان در حالی به تصویر کشیده می‌شود که در مهمانی‌های شام شرکت می‌کند و جملات روانکاوانه‌ی مرموزی را با لحنی که از آن واماندگی عمیق می‌بارد، ارائه می‌کند، به‌نظر می‌رسد که شخص خاصی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد.

لحن بازیگوش رمان پس‌زمینه‌ای برای کاوش در دنیایی است که در آن نظریه‌پردازان ادبی و مقامات دولتی تلاقی می‌کنند و روایتی را خلق می‌کنند که شخصیت‌های محبوب را جمع می‌کند و شاید راهی برای ابراز محبت پنهان باشد.

این داستان حس نوستالژیکی را برای سال ۱۹۸۰ تداعی می‌کند، جایی که نظریه‌پردازان ادبی جایگاهی اسطوره‌ای مشابه شخصیت‌های رمان‌های بزرگ داشتند. این احساس، گرچه با رگه‌ای از شرم همراه است، اما یادآوری می‌کند که برای احساس اشتیاق غم‌انگیز برای دوران گذشته، هرگز دیر نیست.

مانند رمان قبلی بینه «ه.ه.ح.ه» که داستانی پست‌مدرن درباره ترور یک رهبر نازی به‌نام راینهارد هایدریش است، رمان «نقش هفتم زبان» نیز صرفاً داستان نمی‌گوید. بینه درعین حال رابطه میان داستان و واقعیت را می‌کاود. جمله آغازین رمان می‌گوید: «زندگی شبیه یک رمان نیست». بینه گهگاه افکار اول‌شخص خود را نیز وارد داستان می‌کند و مخلوق او سایمون هرزوگ مرتباً به این فکر می‌افتد که شاید یک شخصیت داستانی است.

اولین رمان بینه در سال ۲۰۱۰ منتشر شد که در همان سال انتشار، برنده جایزه‌ی گنکور رمان اول شد و بعد از آن هم چند جایزه‌ی ادبی فرانسوی، انگلیسی، هلندی را برای نویسنده به ارمغان آورد. از این کتاب دو ترجمه در ایران وجود دارد؛ یکی ترجمه سیامند زندی که نشر قطره آن را منتشر کرده است و دیگر ترجمه احمد پرهیزی که نشر ماهی آن را چاپ کرده و حالا دومین کتاب این نویسنده فرانسوی با نام «نقش هفتم زبان» با ترجمه ابوالفضل اللهدادی از سوی نشر نو منتشر شده است.

منبع: نیویورک تایمز

«نقش هفتم زبان» لوران بینه، این واقعه را طور دیگری تصور می‌کند. بینه، به یک واقعیت تاریخی دست می‌یازد: بارت فقط در یک مهمانی ناهار به میزبانی فرانسوا میتران، نامزد سوسیالیست برای ریاست‌جمهوری فرانسه، حضور یافته بود. بینه می‌پرسد اگر بارت کشته شده باشد چه؟ اگر ناهار و آن مرگ به هم مرتبط باشند چه؟ در روایت بینه که توسط سام تیلور از فرانسه به انگلیسی ترجمه شده است، یک قاتل، ونی را می‌راند تا سندی را به دست آورد که بارت در اختیار دارد که طرف‌های مختلف ازجمله میتران، رقیبش رئیس‌جمهور وقت ژیسکار دستن، سرویس اطلاعاتی بلغارستان، کا.گ.ب و هر چهره‌ی روشنفکری در فرانسه (به آمریکا و ایتالیا اشاره نمی‌کنیم)، به‌شدت خواهان آن هستند

متفاوت است و معشوق زن را درگیر اعتیاد، سپس ترک می‌کند.

سه داستان «کیک خانگی»، «یکی از جنین‌های چاله دختر خاله من است» و «حیوان خانگی» به چالش‌های پس از طلاق و سقط جنین می‌پردازند؛ «کیک خانگی» داستان جدا شدن زنی و چالش‌هایش با تنهایی است، «یکی از جنین‌های چاله دختر خاله من است» داستان حول محور زنی باردار می‌گردد که شوهرش با خشونت ولش کرده، بچه‌اش سقط شده و مشکلات روانی پیدا کرده است. «حیوان خانگی» نیز داستان خرافاتی‌شدن زنی است که جنین‌اش را از دست داده است و همسرش هم دیگر نیست.

داستان‌های «خانم زند»، «زلزله»، «گربه»، «چرخه» و «ما» به سایر مسائل زنان می‌پردازند؛ اولی به کودک همسری، دومی به انتظار آراستگی دائمی از زنان، سومی به سختی‌های دوران شیردهی و چهارمی و پنجمی هم به چالش‌های روابط زنان با یکدیگر.

داستان «دوستی با گراز» که نام این مجموعه داستان را نیز ازآن خود کرده است، از زنی می‌گوید که بلاخره از قید ترس‌هایش و وابستگی به همسرش رها می‌شود.

مابقی داستان‌ها یعنی «آفتاب بود و جمعه»، «خانه‌ی خیس»، «خروس»، «عکسی که نینداختیم»، «گارسون» و «استیصال» از نوع معمولی کمی متفاوت‌تر از سایر داستان‌های این مجموعه‌اند. اولی روایتی از انتظار است، دومی دلمرده بودن خانه‌های مدرن، سومی روزمرگی‌های مردی هیز، چهارمی زندگی‌های سخت و تصنعی، پنجمی مصائب زیستن در سیستم سرمایه‌داری و ششمی نقد جامعه روشنفکری است.

این مجموعه داستان نشان می‌دهد که نگار داوودی با نگاه تیزبینانه و واقع‌بینانه‌ای که نسبت به مسائل زنان در جامعه‌ی معاصر ایران دارد، می‌تواند حقیقت پشت نگاهی کلیشه‌ای به زنان را عریان سازد. مجموعه داستان «دوستی با گراز» نگار داوودی، توسط نشر نی در ۱۰۸ صفحه و با قیمت ۱۲۰ هزارتومان منتشر شده است.

چه کسی زیبنده راهبر یست؟

مروری بر کتاب رهبری مثبت‌نگر در عمل: مدلی برای آینده

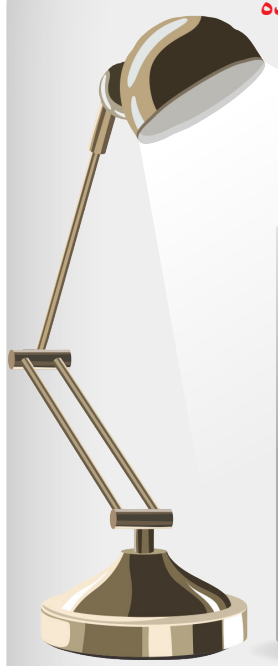

معرفی کتاب

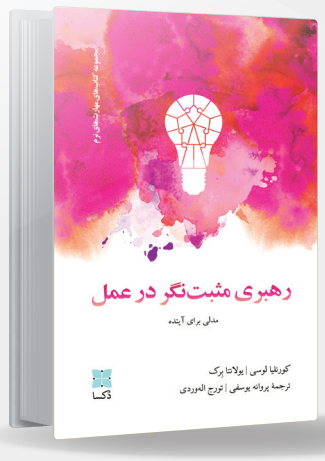

رهبری مثبت‌نگر در عمل: مدلی برای آینده

نویسندگان:
کورنلیا لوسی، جولانتا برک

مترجمان:
پروانه یوسفی، تورج اله‌وردی

انتشارات: دُکسا

قیمت: ۳۲۵ هزار تومان

حامد تهرانی
پژوهشگر

در ادبیات مربوط به روان‌شناسی کسب‌وکار بسیار حیاتی است که میان تعریف دو واژه‌ی رهبری و مدیریت، مرزی کاملاً مشخص در نظر گرفته شود. زیرا نقش و جایگاه دو فردی که بر این عناوین تکیه می‌زنند کاملاً از یکدیگر متفاوت است و وجود هر یک از آن‌ها می‌تواند آینده و اهداف دیگرگونی برای یک سازمان، گروه، کسب‌وکار و حتی یک ملت رقم بزند. اکنون پرسش این است که چه ویژگی‌ها و عواملی این دو نقش را کاملاً از یکدیگر متمایز می‌سازد؟ اخیراً مجله کسب‌وکار هاروارد در مقاله‌ای که با عنوان «مدیران یا رهبران؟ آیا آن‌ها از هم متفاوتند؟» منتشر کرده است، مدیریت را در مفهوم مدرن آن، متمرکز بر نظارت و تلاش همه‌جانبه در نگهداری موازنه‌ی قدرت تعریف کرده است. مدیریت فی‌نفسه با روندها سروکار دارد، در پی ثبات و از بی‌نظمی گریزان است. همین امر سبب می‌شود، در برخی موارد بدون این‌که به درک ژرفی از مسائل و مشکلاتی دست یابد که بر سر راه سازمان سر برمی‌آورند، فوراً در پی حل آن مشکلات برآید. درواقع کنترل منابع و بهینه‌سازی روندها اهداف غایی یک مدیر موفق به‌شمار می‌روند. اما از دیگر سو، حفظ موازنه‌ی قدرت به هر قیمتی در دستور کار رهبران قرار ندارد. یک رهبر از قدرت خود برای کنترل افراد یا حفظ موازنه‌ی قدرت در جهت بهینه‌سازی روندها استفاده نمی‌کند، بلکه از منابع قدرتش که دانش، ویژگی‌های شخصیتی و تخصص از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌روند استفاده می‌کند تا انحصار قدرت را بشکند و با توانمندسازی اعضای سازمانش، از قبضه‌ی قدرت پیشگیری کند. او نیازی ندارد تا قدرت را در قبضه‌ی خود نگه دارد، زیرا جایگاه او براساس اتاق، میز و صندلی‌ای که به او اعطا شده، تعیین نشده است. جایگاه او در مقام یک رهبر، براساس بینش، دانش، تخصص و ویژگی‌های شخصیتی‌اش تعین یافته است. ازهمین‌رو، او این قابلیت را دارد که اعتماد اعضای سازمانش را جلب کند. افزون براین، یک رهبر آستانه‌ی تحمل بیشتری در برابر بی‌نظمی و تکثر دارد و برای این‌که به درک و دریافت ژرف‌تری از مشکلات دست یابد، گاهی تن به حل مشکلات با راه‌حل‌های آنی و موقتی نمی‌دهد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در پارادایم مدیریت، هدف اصلی بر بهینه‌سازی روندها متمرکز است، ازاین‌رو، کنترل تمام منابع که از قضا منابع انسانی را نیز دربرمی‌گیرد، یکی از ابزارهای مهم یک مدیر در افزایش کارآمدی و بهینه‌سازی منابع به‌شمار می‌رود. همین امر سبب می‌شود که فردیت افراد با میزان خلاقیت، نوآوری و قوه‌ی استدلال آن‌ها در حل و تجزیه و تحلیل مسائل تعریف نشود بلکه فردیت آن‌ها را میزان تاب‌آوری، سخت‌کوشی و پشتکارشان تعریف و تعیین می‌کند. این در حالی است که الگوی رهبری متمرکز بر ایجاد یک فضای روان‌شناختی امن است که در آن به افراد فرصت خودبیان‌گری داده می‌شود، این امکان وجود دارد که افراد بتوانند از قدرت استدلال، تجزیه و تحلیل و گمانه‌زنی خود درباره‌ی پروژه‌ها و اهداف آتی استفاده کنند. همین امر سبب شکوفایی افراد می‌شود، افراد به‌دلیل این‌که می‌توانند در حوزه‌ی توانایی‌ها، تخصص و دانش‌شان اعمال قدرت کنند، احساس ارزشمندبودن می‌یابند.

وقایع و تجربیات این چند سال اخیر در جهان نشان داده است که افراد به درجه‌ای از آگاهی رسیده‌اند که میزان تاب‌آوری‌شان در برابر تمرکز قدرت در دست یک مدیر و یا یک دانای کل کاهش یافته است. تبلور و اوج این میل و آگاهی را می‌توان در جنبش‌های اجتماعی‌ای که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ با عناوین «زندگی سیاهان مهم است» و جنبش «من هم» دید. در این جنبش‌ها مردم برای تحقق یکسری مطالبات اجتماعی همبسته و بسیج شدند تا به کسانی که جهان را با سیاست‌های مدیریتی اداره می‌کردند نشان دهند که دیگر تبعیض و اعمال قدرت از بالا به پایین را به‌راحتی تاب نمی‌آورند و دوست دارند که به افکار و عقایدشان توجه شود. درواقع هدف هر یک از این جنبش‌ها متمرکز بر ایجاد برابری و رفع تبعیض در حوزه‌هایی مانند جنسیت، نژاد، قومیت و ثروت بوده است. درست است که خیل عظیمی از افراد تحت شعار ایجاد برابری در این حوزه‌ها با یکدیگر هم‌صدا شدند اما برای به سرانجام رساندن آن‌ها نیاز به رهبری کل‌نگر و جامعه‌پسند داشتند. در چنین فضایی بود که الگوی انقلاب‌های مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ مورد مطالعه قرار گرفت و از دل این مطالعات، مفهومی با عنوان «رهبری مثبت‌نگر» سربرآورد. اما رهبری مثبت‌نگر چیست و چه تفاوتی با شیوه‌های سنتی رهبری دارد. الگوی نوین «رهبری مثبت‌نگر» که براساس شش اصل بنیان گرفته است، نخستین‌بار توسط نویسنده‌ی انگلیسی تبار و به‌نام لوسی کورنلیا در کتاب رهبری مثبت‌نگر در عمل؛ مدلی برای آینده مطرح شد. نخستین اصل، متمرکز بر میل رهبر به دیدن، توسعه و به‌کارگیری نقاط قوت خود، اعضای گروه و سازمانش است. دومین اصل، انعطاف‌پذیری و یادگیری است. براساس این اصل، یک رهبر مثبت‌نگر باید این قابلیت را داشته باشد که بتواند به‌جای اتخاذ رویکردی واکنشی در برابر افکار و اظهارنظرهای اعضای تیم‌اش، رویکردی تاملی داشته باشد. به این معنا که باید روی واکنش‌هایی که در برابر تلاش‌ها، افکار و اظهارنظرهای اعضای تیمش انجام می‌دهد به ژرفی تأمل کند. این امر سبب می‌شود که بتواند سازش‌پذیری خود را افزایش دهد، احساسات، عواطف و افکار اعضای سازمانش را در نظر بگیرد و حس دیده شدن و شنیده شدن به آن‌ها اعطا کند. اصل سوم، الهام‌بخشی است. از آن‌جایی که رهبری به معنای داشتن قابلیت‌هایی است که دیگران را به پیروی از شما وامی‌دارد، الهام‌بخش بودن می‌تواند خصیصه‌ی بسیار مهمی در جذب افرادی داشته باشد که شما را به‌عنوان رهبر انتخاب می‌کنند. درواقع او باید بتواند با قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد، الهام‌بخش افراد باشد تا آن‌ها بتوانند به بهترین نسخه‌ی خودشان بدل شوند. اصل چهارم مبتنی بر یک طراحی اصیل و بزرگ است. به این معنا که رهبر باید بتواند فعالیت‌های روزانه و روتین را که اغلب اوقات به فعالیتی کسل‌کننده برای کارکنان بدل می‌شود، به فعالیت‌های معناداری برای آن‌ها بدل کند. در نتیجه‌ی این طراحی، کارکنان قادر خواهند بود که اهمیت فعالیت‌های‌شان را در سطوح خرد و کلان درک کنند و ازاین‌رو، برای آن‌ها معنایی بیابند. اصل پنجم، اصل سلامت نام دارد که یکی از حیاتی‌ترین ابعاد رهبری یک سازمان یا جامعه به‌شمار می‌رود. درواقع یک رهبر مثبت‌اندیش باید فضایی را فراهم آورد که در آن سلامت جسمی و روحی اعضایش به‌صورت همزمان ارتقاء یابد. امری که تا پیش از پاندمی کوید ۱۹ خیلی محل توجه رهبران سازمان‌ها نبود. اما امروزه به لطف کار دیجیتال، امکان دورکاری و فن‌آوری‌های پیشرفته تحقق آن دور از دسترس نخواهد بود. درنهایت اصل هفتم، که اصل قوم و قبیله نام دارد، پاسخگوی نیاز اعضای تیم به برقراری ارتباط با دیگران است. در حقیقت، یک رهبر مثبت‌اندیش متوجه اهمیتی است که روابط انسانی می‌تواند در سلامت روان و افزایش بازدهی اعضایش داشته باشد و ازاین‌رو، به‌جای این‌که عامل ایجاد تفرقه و اختلاف در میان افراد باشد، فضایی را فراهم می‌آورد که روابط انسانی در میان اعضاء تسهیل شود و آن‌ها بتوانند در کنار یکدیگر و در ساعاتی که از اعضای خانواده دور هستند، احساساتی را تجربه کنند که برایشان عمق و معنا دارد. تحقق تمام این عوامل می‌تواند برای یک رهبر بسیار چالش‌برانگیز و در برخی برهه‌ها طاقت‌فرسا باشد اما تاریخ ثابت کرده است که رهبری زیبنده‌ی افرادی است که میلی شدید به انجام کارهای سخت دارند. آن‌ها این درایت و توانایی را دارند که سختی و چالش‌ها را برای پیروان‌شان به فرصت‌هایی برای رشد، دیده شدن، شنیده شدن و در یک کلام به به‌زیستی بدل کنند.

ستاره نوظهور دنیای بازی‌های کریپتویی

نگاهی به شماره ۱۷۰ ماهنامه مدیریت ارتباطات

نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

شماره ۱۷۰ ماهنامه تحلیلی، آموزشی و اطلاع‌رسانی «مدیریت ارتباطات» ویژه تیرماه ۱۴۰۳ منتشر شد. پرونده این شماره از «مدیریت ارتباطات» در مورد پدیده همستر کامبت (Hamster Kombat)، ستاره‌ای نوظهور در دنیای بازی‌های کریپتویی تلگرامی است. پرونده‌ای که «مدیریت ارتباطات» با تیتر «رستگاری با یک کلیک» به آن پرداخته است. همستری که می‌تواند هم مردم را سرگرم کند و هم درآمد دلاری برایشان به ارمغان بیاورد، هر روز به تلفن‌های همراه بیشتری راه می‌یابد. احتمالاً تب تند درآمدزایی با همستر کامبت هم مانند تب درآمدزایی از کسب‌وکارهای هرمی زود فروکش می‌کند و شاید مثل بورس، کاربران را متضرر کند، اما سوال اساسی این است که چرا چنین پدیده‌هایی به این سرعت فراگیر می‌شوند و جامعه را درمی‌نوردند؟ شاید دشوار بتوان افراد را قانع کرد که هیچ‌کس در جهان از همستر کامبت یا هر بازی مشابه دیگری، ثروتمند نشده و نخواهد شد. به‌ویژه در جوامعی که شکاف طبقاتی به‌طرز روزافزونی در حال افزایش است و فقر، بیکاری و تورم سال‌هاست که باعث درجا زدن بخش اعظم جمعیت شده است. کسانی که روزانه کمتر از سه دلار درآمد دارند، هر روزنه امیدی را جدی می‌گیرند. درنتیجه «مدیریت ارتباطات» در پرونده حاضر سراغ پیوند میان رمزارزها و نات‌کوین‌ها با عرفان و مذاهب کاذب رفته است و پیوند میان آن‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است. این پرونده از جمله شامل مطلبی با تیتر «مورد عجیب همستر کامبت / چرا مردم پولدارشدن از طریق نات‌کوین‌ها را باور کرده‌اند؟»، نوشته آنا کرتن با ترجمه و تلخیص محسن محمودی و گفت‌وگوی محسن آزموده، روزنامه‌نگار با جبار رحمانی، جامعه‌شناس در مورد تب تند همستر کامبت در میان ایرانیان است. در مطلبی دیگر با تیتر «رمزارز به‌مثابه مذهب» به این پرداخته شده است که چگونه بیت‌کوین در آینده‌ای نزدیک به‌مثابه یک مذهب ظاهر خواهد شد. محسن محمودی همچنین ترجمه و تلخیص دیگری با عنوان «جنبه تاریک رمزارزها» نوشته است.

در مطلبی دیگر المیرا حسینی، روزنامه‌نگار فناوری با نگاهی به «کاریز»؛ طرح مسئولیت اجتماعی آروان کلاد و مراسم فارغ‌التحصیلی اولین گروه دانش‌پذیران از «پیشگیری از ورشکستگی در حوزه سرمایه انسانی» را نوشته است. همچنین امیرعباس تقی‌پور در ادامه سلسله گفت‌وگوهایی درباره «گفت‌وگو»، سراغ محسن رنانی رفته است. محسن رنانی به نظرات مستدل، صریح و بدون تعارفش شهره است. شهرتش میان دانشگاه و افراد نخبه محدود نماند و یکی از روشنفکرانی است که میان مردم نیز چهره‌ای شناخته‌شده است؛ چهره‌ای که نوشته‌ها و گفته‌هایش همیشه مایه بحث زیادی شده است. او معتقد است، اگر انسان به بن‌بست برسد و آنجا امید خود را کامل از دست بدهد، مرگش حتمی است. در بن‌بست است که انسان باید امیدوار بماند و امید خلق کند. در بخش دیگری از این ماهنامه به ناهید موسوی، روزنامه‌نگار پیشکسوت ایرانی پرداخته شده است که در روز یکشنبه ششم خردادماه در ۷۰ سالگی زندگی‌ای را که بسیار دوست می‌داشت، بدرود گفت. قلم ناهید موسوی همانند شخصیتش تند، بی‌پروا، صریح و به‌دنبال عریان کردن پلشتی‌های زیستن در جامعه‌ای مملو از بی‌عدالتی بود. در آیین بزرگداشت او مسعود بهنود، هوشنگ گلمکانی، سیروس علی‌نژاد، نسرین تخیری و... سخن گفتند. گزارش این بزرگداشت در شماره ۱۷۰ ماهنامه مدیریت ارتباطات منتشر شده است.

از دیگر مطالب این شماره، بررسی نشریه «باباشمل» یکی از نام‌های ماندگار در تاریخ مطبوعات ایران است؛ نشریه‌ای فکاهی با زبان طنز و رویکردی انتقادی که پنجشنبه ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۲۲ نخستین شماره‌اش در تهران منتشر شد و از آن پس هرهفته روزهای پنجشنبه در هشت صفحه به بازار مطبوعات عرضه می‌شد. جز اینها در این شماره مطالبی از مسعود سپهر، محسن محمودی، پیمان طالبی، علی مسعودی‌نیا، نیوشا طبیبی، سیدعبدالجواد موسوی، پرانشو ورما، آنا کرتن و... قابل خواندن است.